

حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئله همانندی و تجویز

یادگار کریمی^۱

استادیار زبان‌شناسی همگانی گروه زبان‌شناسی دانشگاه کردستان

حسن آزموده

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

(از ص ۱۰۱ تا ص ۱۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۹/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۲/۸

چکیده

این مقاله به تحلیل جملاتی می‌پردازد که در زبان فارسی حاوی گزاره مفقود هستند. از بین داده‌های ارائه شده، این بررسی تنها به داده‌هایی نظر دارد که در آن‌ها گزاره محذوف معادل سازه نحوی گروه فعلی (VP) است. در این تحلیل، دو مسئله بافت نحوی (تجویز) و شرایط حذف (همانندی) این سازه‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرد. به‌طور مشخص، با اتخاذ رویکردی کمینه‌گرا، نشان داده می‌شود که تجویز ساختاری حذف گروه فعلی در چهارچوب طرح بازبینی مختصه حذف (E) توسط هسته نقشی حاکم بر گروه فعلی هدف، به‌طور مستقیم و صریح قابل تبیین است. همچنین استدلال می‌شود که در این فرآیند وجود همانندی نحوی بین جایگاه حذف و مرجع آن شرط ضروری است.

واژه‌های کلیدی: حذف؛ تجویز؛ گروه فعلی؛ مختصه E؛ نحو متداول، همانندی

۱ - مقدمه

حذف^۱ بر موقعیتی دلالت دارد که در آن نگاشت^۲ / انطباق متداول صورت و معنا وجود ندارد. در حذف، الگوریتم‌ها، ساخت‌ها، قواعد و محدودیت‌هایی که در جملات غیر محذوف به ما اجازه می‌دهند تا صداها را بر معنای معادل آن‌ها منطبق کنیم، شکسته می‌شوند. در حقیقت، در حذف نگاشت متداول کاملاً مفقود و معنای بدون صورت وجود دارد. به همین سبب حذف برای نظریه‌پردازان زبان از اهمیت بنیادین برخوردار است. حذف گروه فعلی^۳ و حذف انسدادی^۴ (حذف بند بعد از پرسشواژه) دو مورد از برجسته‌ترین نمونه‌های بررسی‌شده پدیده حذف می‌باشند. در مطالعه فرآیند حذف سه مسئله حائز اهمیت است. الف. مسئله ساختاری ب. مسئله همانندی ج. مسئله تجویز^۵ (مرچنت ۲۰۱۳b). مسئله ساختاری از طرف همین نویسندگان در مقاله جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است (کریمی و آزموده ۱۳۹۱)؛ لذا در این پژوهش تنها به دو مسئله همانندی و تجویز پرداخته می‌شود. همانندی درصدد پاسخ به این سؤال است که ماهیت رابطه بین عناصر درک شده در جایگاه حذف با مرجع آن چیست؟ این مسئله عمدتاً در ارتباط با فرض انواع متفاوتی از روابط همانندی پاسخ داده می‌شود. عناصر حذف‌شده (XPE) می‌بایست همانند یک گروه مرجع (YPA) باشند؛ جایی که همانندی می‌تواند نحوی یا معنایی و یا ترکیبی از هر دو باشد. مسئله تجویز نیز به این سؤال می‌پردازد که چه هسته‌ها، جایگاه‌ها یا ساخت‌هایی حذف را جایز می‌شمارند؟ شرایط موضعی بر رابطه بین این ساخت‌ها و حذف چیست؟ مسئله تجویز توسط تعدادی از پژوهشگران مطرح و به آن پرداخته شده است (زاگونا ۱۹۸۲؛ لُبک ۱۹۹۵؛ جانسون ۲۰۰۱^۶؛ مرچنت ۲۰۰۱). نمونه‌های (۵-۱) حاوی جملاتی هستند که در آن‌ها گزاره مفقود است. برای نمونه در بند دوم جمله (۱ ب) علاوه بر تعبیر نهاد «رئیس‌جمهور» تعبیر «با استخدام هزار نفر موافقت کرد» نیز حاصل می‌شود در حالی که صورت دال بر آن معنا در ساخت وجود ندارد.

-
1. ellipsis
 2. mapping
 3. VP ellipsis
 4. sluicing
 5. licensing
 6. Zagona; Lobeck; Johnson

- (۱) الف) پدرم خوب فوتبال بازی می‌کند، همین‌طور من Δ ^۱
ب) نخست‌وزیر با استخدام هزار نفر موافقت کرد رئیس‌جمهور هم همین‌طور Δ
(۲) الف) هم دانیال خوب درس می‌خواند هم مازیار Δ
ب) با این طرح جدید، هم نظم مدرسه بهتر شده هم پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان Δ
(۳) الف) پیمان با عجله شیشه را شست، (اما) کامران نه Δ
ب) خدایی که او می‌جوید خدایی یگانه است. نه حلول در او می‌گنجد و نه استحاله Δ
(۴) الف) ساسان می‌تونه در این مسابقه شرکت بکنه ولی رامین نمی‌تونه Δ
ب) مینا از همان ابتدا می‌خواست با رامین ازدواج بکند ولی رامین نمی‌خواست Δ
ج) زرتشت امکان داره که یک پیامبر الهی بوده باشد اما بودا امکان نداره Δ
(۵) الف) چه کسی تمرین‌ها رو حل کرد؟ سارا Δ
ب) کی امروز غایبه؟ محمدرضا Δ

در بند دوم نمونه‌های (۵-۱) گزاره در چه بافت نحوی حذف می‌شود؟ شرط اعمال فرآیند حذف چیست؟ هر پژوهش و تحلیلی که این نمونه‌ها را مواردی از فرآیند حذف تلقی کند بایست سؤالات مطرح شده در خصوص همانندی و تجویز را مورد کاوش قرار داده و درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها برآید.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که هسته نقشی حاکم بر VP جهت بازبینی مختصه E، متمم خود یعنی VP را در بخش آوایی (PF) حذف می‌کند. به عبارت دیگر، هسته تجویزکننده فرآیند حذف گروه فعلی (پوسته‌ای)، اولین هسته نقشی حاکم بر آن است. این مختصه (E) دارای اطلاعات واجی، نحوی و معنایی است. سپس با اشاره به نقایص رویکرد همانندی معنایی، استدلال می‌شود که شرط همانندی ساختاری در توصیف این فرآیند ضروری است. بخش ۲ نگاهی اجمالی به پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه حذف و همچنین تحقیقات صورت گرفته در زبان فارسی دارد. بخش ۳ این مقاله شامل دو زیر بخش است. بخش ۳-۱ درصدد پاسخگویی به مسئله همانندی است و بخش ۳-۲ به مسئله تجویز می‌پردازد. بخش ۴ این مقاله به ارائه نتایج پژوهش اختصاص دارد.

۲ - پیشینه نظری

دو رویکرد عمده در پاسخگویی به مسائل مطرح‌شده در خصوص ساخت‌های حذفی وجود دارد، ساختاری و غیر ساختاری. رویکرد ساختاری ساختی غیر ملفوظ را در

۱. Δ بیانگر جایگاه عنصر محذوف است.

جایگاه حذف فرض می‌کند؛ به عبارت دیگر طرفداران رویکرد ساختاری معتقد به وجود نحو متداول - ساخت نحوی برابر غیر محذوف - در جایگاه حذف هستند که فرآیند «حذف» بر این ساخت نحوی عمل کرده و آن را غیرملفوظ قرار می‌دهد. این شیوه از تحلیل ساختارگرایی را رویکرد حذف^۱ نام گذارده‌اند. رویکرد حذف ریشه در صورت‌بندی کلاسیک گشتار حذف دارد (رأس ۱۹۶۹؛ هنکمر^۲ ۱۹۷۹ و دیگران) که همچنان تا طرح‌های پیشنهادی اخیر مانند طرح مختصه E (مرچنت ۲۰۰۱؛ توسروندانی ۲۰۰۸؛ جانسون ۲۰۰۸؛ کورو و کوپن^۳ ۲۰۰۷) ادامه دارد. در مقابل، رویکرد غیر ساختاری با تقویت نظریه معنایی و بهره‌گیری از ابزارهایی که معنا را در غیاب ساخت نحوی تولید می‌کنند به این سؤالات پاسخ می‌دهد. در رویکرد غیر ساختاری پیشنهاد می‌شود که هیچ‌گونه عنصر نحوی متناظر با بند غیر محذوف در جایگاه حذف وجود ندارد (گینزبورگ و ساگ^۴ ۲۰۰۰؛ کالیکاور و جکندوف^۵ ۲۰۰۵؛ کالیکاور ۲۰۰۹). برای مثال در حذف انسدادی، پرسشواژه تنها گره دختر منشعب از گره S (متمم know) است (۶).

(6) John can play something, but I don't know [s what]

گره S در این تبیین دارای یک ساز و کار مشخصه‌ای است که برای تعبیر حاصل شده طراحی شده‌است؛ روش کالیکاور و جکندوف (۲۰۰۵) نیز شبیه همین است؛ برای آن‌ها گره S با تجویز غیرمستقیم (IL) همراه شده و پرسشواژه یک گره تنها است. معنای آن نیز با یک متغیر آزاد F که ارزش آن از طریق بافت به وسیله تجویز غیرمستقیم بنا می‌شود، ساخته می‌شود.

[s what^{ORRH}] IL : معنانشناسی Q [F (what)] : نحو (7)

تاریخچه مطالعه حذف در زبان فارسی سه مقوله از این فرآیند را ارائه می‌کند: الف) حذف به قرینه لفظی ب) حذف به قرینه معنوی ج) حذف به قرینه کلامی (گیوی‌وانوری ۱۳۸۹؛ فلسفی ۱۳۸۴)؛ بدیهی است در اکثر این تحقیقات ساختارهای روساختی مطمح نظر بوده و کمتر به کم و کیف حذف در چهارچوب نظریه‌ای خاص عنایت بوده است (میرعمادی ۱۳۷۷). ویژگی‌های بررسی سنت‌گرایان به طور کلی عبارت‌اند از ۱. توجه به مقوله حذف به طور کلی و عدم ذکر علل نحوی و تعیین عنصر محذوف (وحیدیان‌کامیار

1. deletion
2. Hankamer
3. Corver & Koppen
4. Ginzburg & Sag
5. Culicover & Jackendoff

۱۳۴۳) ۲. ملاک «درستی» و «نادرستی» جملات مشخص نیست، نظم و نثر به هم آمیخته شده است (دائی جواد ۱۳۴۴) ۳. جمع‌بندی مشخص نیست که علت حذف چیست؛ قاعده‌ای نیز ذکر نشده است (خیامپور ۱۳۳۳) ۴. توصیف همزمانی را با مثال‌های در زمانی توجیه نموده که این امر در زبان‌شناسی نوین مقبول نیست (مشکور ۱۳۴۶) ۵. نقش گفتمانی و تأثیر آن را در حذف متذکر شده اما همانند پیشینیان دلیل نحوی بر وجود حذف به‌قرینه نیاورده و چیزی بر آن نیفزوده است همچنین توجه ویژه به اشعار متقدمان و ملاک قراردادن آن ملحوظ است (فرشیدورد ۱۳۴۸، ۱۳۸۲) ۶. مثال‌های پراکنده را مطمئن نظر داشته و به دنبال کشف قاعده یا قواعدی فراگیر نبوده، درجه رسایی و کثرت استعمال را دلیل حذف می‌داند و حذف را عاملی برای فصاحت می‌داند (شریعت ۱۳۵۰). ناتل خانلری (۱۳۵۱) نقش متن یا بافت زبانی را در تحقق حذف مؤثر می‌داند. میرعمادی (۱۳۷۷: ۳۷ - ۸۵) در چهارچوب نظریه‌های جدید زبان‌شناسی تلاش داشته تا به یک جمع‌بندی نسبت به حذف به قرینه در زبان فارسی برسد. وی (همان‌جا) این اصل (محدودیت) را ارائه کرده: حذف به قرینه گروه‌های فعلی بیشینه در جملات هم‌پایه چه به صورت پسینی و چه به صورت پیشینی میسر نیست. تحلیل وی با چالش‌هایی روبه‌رو است؛ نخست، هیچ یک از پرسش‌های ذکر شده در بخش ۱ مطرح نگردیده، دوم با توجه به داده‌های (۵-۱) این محدودیت فاقد درجه بالایی از اعتبار است. برای نمونه در جمله‌های (۳) و (۴) گروه فعلی بیشینه در جملات هم‌پایه حذف شده است. توسروندانی (۲۰۰۷) به تحلیل ساخت حذفی گزاره‌های مرکب^۱ می‌پردازد مانند «نیلوفر به مهمونی دانشجو دعوت نمیکنه ولی من Δ می‌کنم/ سهراب پیراهن رو اتو نزد ولی رستم Δ زد» که وی آن را ساخت ابقاء- v^2 نام گذارده است. وی استدلال می‌کند که بر طبق «شرط تجویز نقشی^۲» تنها فعل سبک حاوی زمان دستوری می‌تواند حذف عنصر غیر فعلی و موضوع‌های درونی آن را تجویز کند و اگر فعل سبک حذف شود جمله نیز غیر دستوری می‌شود. همچنین وی (همان) با بهره‌گیری از قاعده احراز رویداد^۴

1. Baker
2. V-stranding VPE
3. Inflectional licensing requirement
4. Event identification

و اعمال سازوکار معنایی پیش‌انگاری - e^۱ (مرچنت، ۲۰۰۱: ۲۶) شرط همانندی معنایی در ساخت محذوف و مرجع را در فرآیند حذف مؤثر می‌داند.

۳ - تجزیه و تحلیل داده‌ها

پژوهش حاضر در بررسی گروه فعلی سازه‌هایی را مدنظر قرار می‌دهد که جانسون (۲۰۰۱) و همچنین توصیف‌گرایان زبان فارسی (مشکوة‌الدینی ۱۳۸۷؛ محمد ابراهیمی جهرمی و حق‌شناس ۱۳۸۳؛ غلامعلی‌زاده ۱۳۸۶) آن را گزاره (گروه فعلی) نامیده‌اند. جانسون (۲۰۰۱) همچنین گروه فعلی محذوف را مواردی از عناصر ارجاعی می‌داند که در آن یک گزاره^۲ مفقود است و قادر به دست‌یابی به یک مرجع در کلام محاط بر خود است (۸).

(8) A: Holly Colightly won't [eat rutabagas]

B: I don't think Fred will Δ, either

۳-۱ - همانندی در حذف

در مسئله همانندی این موضوع مطرح است که چگونه معنای عناصر مفقود محاسبه می‌شود. واضح است که حذف پدیده ارجاعی منوط بر بافت خود برای دست‌یابی به معنایش است. جایگاه حذف محتوای واژگانی مجزا ندارد به همین جهت نیازمند مرجعی برای اشتقاق معنایش است؛ اما حذف چگونه مرجعی را نیاز دارد؟ چه رابطه‌ای بایستی بین حذف و مرجع آن فرض شود؟ همان‌طور که در بخش ۲ اشاره شد دو پاسخ به این پرسش وجود دارد. یکی رابطه بین حذف و مرجع را مبتنی بر همانندی معنایی می‌داند و دیگری همانندی ساختاری را اصل قرار می‌دهد. همچنین پیشنهادهایی نیز از ترکیب این دو رویکرد وجود دارد. پیش از پرداختن به بحث همانندی بایست توجه داشت که در تحلیل این مسئله روساخت مدنظر نیست. مرچنت (۲۰۱۳b) استدلال می‌کند هر رابطه مبتنی بر همانندی واجی و صرفی با گروه فعلی مرجع یعنی روساخت که گروه فعلی هدف را حذف می‌نماید، نادرست است. برای مثال در نمونه (۹) از زبان فارسی عنصر صرفی - نحوی شناسه در جایگاه حذف که بر روی هسته فعلی قرار می‌گیرد، متفاوت با عنصر شناسه در بند مرجع است.

1. e-GIVENness

2. predicate

(۹) شما دیروز این کار رو کردید، نه من Δ

همین‌طور پیشوندهای صرفی فعل، ضمیرهای فاعلی، ضمیرهای غیر فاعلی و... از نشانه‌های صوری فعل هستند که می‌توانند متغیر باشند. هنگامی که ساخت حذف در بین دو زبان اتفاق می‌افتد، ناکارآمدی روساخت در تحلیل فرآیند حذف برجسته‌تر می‌شود. به نمونه (۱۰) که بین دو دانشجوی زبان انگلیسی در ایران روی می‌دهد، توجه نمایید:

(۱۰) الف) راستی تمرین‌ها رو انجام دادی؟

ب) yes, I did

نمونه (۱۰) بیانگر آن است که روساخت ظاهری مرجع در حذف گروه فعلی فعال نیست بلکه ویژگی‌های انتزاعی‌تری که مستقیماً در روساخت آشکار نیستند، بایست مورد کاوش قرار گیرد. علی‌رغم موفقیت‌های رویکردهای معنایی در همانندی حذف، دو دسته از داده‌ها بیانگر لزوم همانندی نحوی در فرآیند حذف هستند. اولین مجموعه شواهد، به توزیع ناهمگن جهت^۱ در حذف‌های بزرگ (حذف انسدادی، حذف فعل و ...) اشاره دارد که عناصر محذوف و مرجع بایستی در جهت با یکدیگر مطابقت داشته باشند مانند (۱۱) (مرچنت ۲۰۱۳a)؛ اما در مقابل، حذف‌های کوچک مانند حذف گروه فعلی عدم مطابقت در جهت را مجاز می‌شمارند مانند (۱۲) (مرچنت ۲۰۱۳a، ۲۰۰۸، جانسون ۲۰۰۱، فرایزر ۲۰۰۸).

حذف انسدادی (11)

a. حذف معلوم، مرجع مجهول

* Joe was murdered, but we don't know who < murdered Joe >

b. حذف مجهول، مرجع معلوم

* Someone murdered Joe, but we don't know who by < Joe was murdered >

حذف گروه فعلی (VP) (12)

a. حذف معلوم، مرجع مجهول

This problem was to have been looked into, but obviously nobody did < look into this problem >

b. حذف مجهول، مرجع معلوم

The janitor should remove the trash whenever it is apparent that it needs to be < removed >

توزیع ناهمگن معلول‌های عدم تطابق جهت، تصادفی به نظر نمی‌رسد؛ به عبارت دیگر، غیرمنتظره خواهد بود اگر زبانی الگوی غیر از این الگو [انگلیسی] را نشان دهد (مرچنت ۲۰۱۳b)؛ اما زبان فارسی به نظر می‌رسد که الگویی غیر از الگوی فوق را در فرآیند حذف گروه فعلی نشان دهد. شاهد‌های (۱۳) و (۱۴) به ترتیب لزوم همانندی در دو جهت معلوم و مجهول را نشان می‌دهند (در بند دوم (۱۴) ب) تعبیر نهاد از صدای پا مورد نظر است که البته در این خوانش جمله غیر دستوریست).

(۱۳) الف) علی درسا رو شب امتحان می‌خونه، حسنم (حسن هم) همین‌طور

ب) * درسا شب امتحان خونده میشن، حسنم (حسن هم) همین‌طور

(۱۴) الف) صدای دست تو شب خیلی راحت شنیده می‌شه، همین‌طور هم صدای پا

ب) * آدم صدای دست رو تو شب خیلی راحت می‌شنوه، همین‌طور صدای پا

لزوم همانندی جهت در حذف گروه فعلی زبان فارسی نه تنها بیانگر وجود ساخت نحوی متداول در آن جایگاه است بلکه استدلالی وزین نیز در تأیید لزوم همانندی ساختاری برای وقوع این فرآیند است. این توزیع ناهمگن جهت تصادفی به نظر نمی‌رسد؛ رویکردهای همانندی معنایی اغلب طوری مطرح شده‌اند که عدم تطابق جهت را مجاز می‌دانند در حالی که مشخص نیست رویکرد معنایی چگونه این توزیع ناهمگن را تبیین می‌کند. دومین استدلال در تأیید همانندی نحوی که در مطالعات مربوط به حذف به آن پرداخته شده برخاسته از رفتار استثنائی فعل کمکی be است. به طور کلی افعال (هم قاعده‌مند، هم بی‌قاعده) نیازمند همانندی در تصریف نیستند اما صورت‌های فعل be همانندی صرفی را به همراه دارند؛ نمونه (۱۵) بیانگر آن است.

(15) a. Emily will be beautiful at the recital and her sister will, too < (be beautiful) at the recital >

b.* Emily was beautiful at the recital and her sister will, too

لزنیک (۱۹۹۵) در تبیین این توزیع فرض می‌کند که صورت‌های be با تصریف کامل در اشتقاق درج می‌شوند در صورتی که مابقی افعال تصریف خود را در جریان اشتقاق کسب می‌کنند؛ بنابراین همانندی نحوی قبل از تصریف اغلب افعال اجرا می‌شود و از آنجایی که صورت‌های be در هر سطحی از اشتقاق متفاوت هستند برای آن‌ها اعمال نمی‌شود. به طور کل این داده‌ها نشان‌دهنده وجوب همانندی نحوی در کار آبی فرآیند حذف گروه فعلی هستند.

۳-۲- بافت تجویزکننده

در زبان انگلیسی عدم ظهور یک گروه فعلی آشکار را گروه فعلی محذوف می‌نامند و در پاسخ به سؤال بافت تجویزکننده بیان می‌شود که به طور معمول گروه فعلی در مجاورت فعل کمکی حذف می‌شود (۱۶) و زمانی که گروه فعلی متمم فعل کمکی نباشد یعنی وقتی گروه فعلی در مجاورت با فعل کمکی نباشد، نمی‌تواند حذف شود (۱۷).

(16) Sandy can't speak English, but Rabin can [speak English]

(17) * Sandy doesn't speak German, but Leslie ['speak English']

داده‌های (۱۸) و (۱۹) از فارسی بیانگر آن‌اند که در زبان فارسی برخلاف انگلیسی حضور فعل کمکی برای حذف گروه فعلی ضروری نیست بلکه برای توصیف فرآیند مذکور بایست هسته‌های دیگر را جستجو کرد. اگرچه داده‌های همچون (۲۰) نشان‌دهنده مجاورت فعل کمکی وجهی با گروه فعلی محذوف است، اما در زیر بخش ۳-۲-۲ نشان داده می‌شود که این موارد نمونه‌های از حذف سازه CP هستند و نه VP.

(۱۸) پدرم خوب فوتبال بازی می‌کند، همین‌طور من

(۱۹) هم دانیال خوب درس خواند هم مازیار

(۲۰) ساسان می‌تواند در این مسابقه شرکت بکند ولی سامان نمی‌تونه

کدام هسته یا جایگاه در ساختار جمله سبب حذف گروه فعلی می‌گردد؟ برای توصیف و تحلیل ساخت‌های مورد نظر، نوشتار حاضر داده‌های مربوط را به لحاظ روش شناختی بر اساس بافت نحوی در سه دسته متفاوت قرار می‌دهد سپس هرکدام را مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌دهد.

۳-۲-۱- داده‌های دسته اول

در این بخش به بررسی جملاتی نظیر (۲۱) و (۲۲) می‌پردازیم که در آن‌ها گزاره محذوف در مجاورت فعل کمکی (وجهی)، عامل منفی و ... نیست.

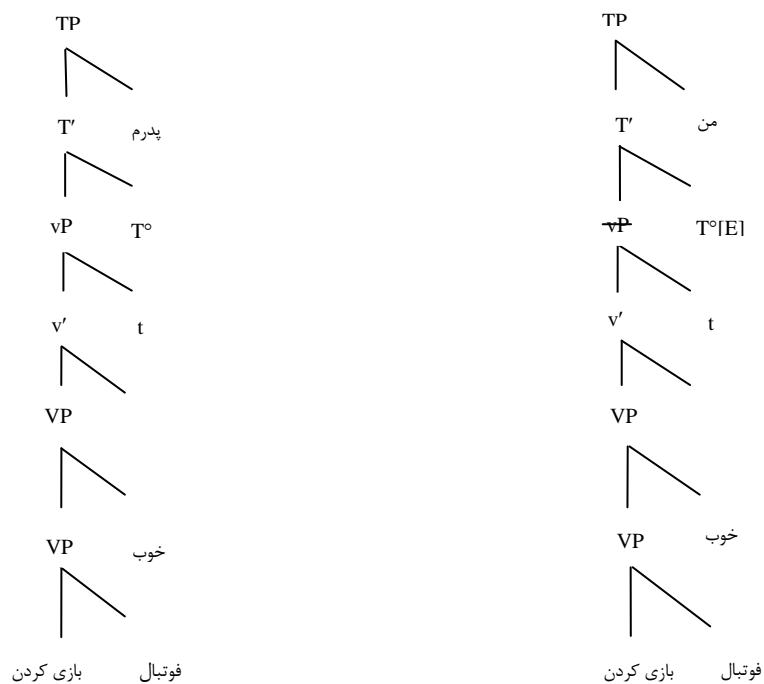
(۲۱) پدرم خوب فوتبال بازی می‌کند، همین‌طور من

(۲۲) هم دانیال خوب درس خواند، هم مازیار

روشن است حذف گروه فعلی به طور معمول در یک جمله مرکب روی می‌دهد که در صورت وجود همانندی ساختاری در گروه فعلی مرجع، گروه فعلی هدف در بند دوم حذف می‌شود. مختصه حذف (E) در تحلیل این جملات به لحاظ تبیینی از کارایی کافی برخوردار است. نمودار درختی (۲۳) فرآیند حذف را برای نمونه (۲۲) ترسیم

می‌کند. این طرح توسط بسیاری از پژوهندگان این عرصه نیز به کار گرفته شده است (مرچنت ۲۰۰۱، ۲۰۱۶؛ توسروندانی ۲۰۰۷؛ جانسون ۲۰۰۸؛ کُرور و ون کوپن ۲۰۰۷؛ و بسیاری دیگر). بر طبق این طرح: «یک سازه ∞ می‌تواند حذف شود اگر به E اعطا شود» (مرچنت ۲۰۱۳b).

(۲۳)



نمودار (۱) - حذف گروه فعلی بدون مجاورت فعل کمکی در بند دوم

در این طرح، تفاوت میان یک گروه فعلی محذوف و معادل غیر محذوف آن تنها در حضور یا عدم حضور مختصه‌ای در ساختار است که به دستگاه واجی پیام می‌دهد ارزش واجی گروه فعلی هدف تهی است. این مختصه بایست حاوی اطلاعات نحوی، معنایی و واجی باشد. نحو این مختصه مشخص می‌کند که چه هسته‌هایی می‌توانند در آن قرار بگیرند؛ معناشناسی برای تعیین شرط همانندی و واج‌شناسی نیز به عنوان آغازگری برای یک قاعده یا محدودیتی که ارزش واجی گروه را تهی می‌کند، مطرح‌ترین پیشنهاد در به‌کارگیری مختصه E این است که به مختصه‌های هسته تجویزکننده اضافه شود؛ برای مثال، به بعضی از متمم‌نماها (C) برای حذف انسدادی و بعضی از هسته‌های زمان (T) برای حذف گروه فعلی (پوسته‌ای). با توجه به نمودار (۲۳)، می‌توان فرض کرد

که اولین گره نقشی حاکم بر VP - هسته تجویز کننده - برای بازبینی مختصه E، متمم خود (VP) را در صورت وجود همانندی ساختاری با VP بند مرجع در صورت آوایی (PF) حذف می‌کند.

۳ - ۲ - ۲ - داده‌های دسته دوم

این بخش به بررسی داده‌هایی مانند (۲۴) و (۲۵) اختصاص دارد که حاوی گزاره محذوف در مجاورت فعل کمکی وجهی می‌باشند.

(۲۴) ساسان می‌تونه در این مسابقه شرکت بکنه ولی رامین نمی‌تونه Δ

(۲۵) زرتشت امکان داره که یک پیامبر الهی بوده باشه اما بودا امکان نداره Δ

درزی (۲۰۰۵) معتقد است که متمم نما و گروه فعلی (VP) که به دنبال آن می‌آید یک سازه را تشکیل نمی‌دهد. وی معتقد است که حذف در زبان فارسی با CP ممکن است نه با TP.

(۲۶) من می‌تونم (که) با او صحبت کنم اما تو نمی‌تونی (*که) Δ (درزی ۱۱،۶۲:۲۰۰۵)
اگر «که» به صورت واژه‌بست بر روی فعل پایه قرار بگیرد (قمشی ۲۰۰۱) حضور و عدم حضور آن نباید هیچ تأثیری بر دستوری بودن جمله داشته باشد. در افعال وجهی مرکب نیز بند درونه حاوی CP است (وجهی شبه - ارتقایی^۱، همچنین وجهی ساخت نظارت معنایی^۲ و نظارت نحوی^۳ دارای CP هستند که «که» در جایگاه C^o به عنوان متمم‌نما قرار دارد و به صورت واژه‌بست بر روی فعل جمله پایه قرار نگرفته است) (طالقانی ۲۰۰۸: ۸۸-۸۹). درزی (۲۰۰۸) معتقد است که قیود زمان فعل بند حاوی خود را توصیف می‌کنند (۲۹ - ۲۷).

(۲۷) الف. سارا همیشه مجبوره (که) داروهاشو سر وقت بخوره

ب. سارا مجبوره (که) همیشه داروهاشو سر وقت بخوره

(۲۸) الف. او همیشه می‌تونه که تو را در مقابل دیگران سرزنش بکنه

ب. او می‌تونه که همیشه تو را در مقابل دیگران سرزنش بکنه

(۲۹) او می‌تونه همیشه تو را در مقابل دیگران سرزنش بکنه

۱. در ساخت‌های شبه - ارتقایی افعال وجهی یا ناقص هستند یا حالت و نقش معنایی به فاعل اختصاص نمی‌دهند

2. Semantic control

3. Syntactic control

در نمونه‌های (۲۷ الف) و (۲۸ الف) قید زمان که پیش از متمم‌نما («که») قرار گرفته، تنها فعل بند اصلی (می‌تونه/مجبوره) را توصیف می‌کند اما در (۲۷ ب) و (۲۸ ب) قید زمان که پس از متمم‌نما واقع شده، تنها فعل بند درونه را (بخوره/سرزنش بکنه) توصیف می‌کند. در صورت حذف «که»، قید زمان دو خوانش را ارائه می‌کند (۲۹)؛ یکی توصیف فعل بند اصلی و دیگری توصیف فعل بند درونه (درزی ۲۰۰۸)؛ به عبارتی در صورت غیر متمم‌نما بودن دو خوانش مطرح می‌شود. از طرف دیگر، اگر متمم‌نما به صورت واژه‌بست بر روی فعل بند اصلی نیز قرار می‌گرفت قید زمان می‌بایست در موارد (۲۷ ب) و (۲۸ ب) علاوه بر فعل درونه فعل بند اصلی را هم توصیف کند و خوانش مبهم ارائه کند (همان). این رفتارهای زبانی به ویژگی مرزنمایی بندی قید زمان در فارسی اشاره دارد. وقتی که CP باشد، چون C، TP را انتخاب می‌کند هر وقت CP باشد TP نیز وجود دارد (چامسکی ۲۰۰۴، ۲۰۰۱). این داده‌ها نشان می‌دهند که افعال وجهی مرکب در فارسی مواردی از بازآرایی^۱ نمی‌باشد؛ بنابراین اگرچه افعال وجهی مرکب گاهی اوقات افعال نظارتی معنایی هستند اما مواردی از بازآرایی واژگانی یعنی وقتی که فعل بازآرایی یک عنصر واژگانی است، نیستند. افعال کمکی وجهی مانند *توانستن* همان رفتاری را که افعال وجهی مرکب در قبال متمم‌نمای «که» انجام می‌دهند از خود نشان می‌دهد؛ بنابراین بعد از فعل کمکی *توانستن* CP قرار دارد و دارای مرزبند^۲ است؛ اما افعال کمکی وجهی باید و شاید تک بند هستند؛ در نتیجه مرز CP را در درون ندارند. شاهد آن از عناصر قطبیت منفی^۳ گرفته شده است. عناصر قطبیت منفی نیازمند یک فعل منفی در هم بند خود است.

(۳۰) هیچ‌کس به این مهمونی نرفت

(۳۱) *هیچ‌کس گفت که سارا به این مهمونی نرفت

چون شاید (در خوانش شناختی) و باید (در هر دو خوانش ریشه‌ای و شناختی) به لحاظ ساختواژی ناقص و فاقد اعطای نقش معنایی می‌باشند، در T^0 قرار دارند. قابل ذکر

۱. (restructuring) ساخت‌های بازآرایی به ساخت‌های گفته می‌شود که فاقد معلول‌های وابستگی بند می‌باشند؛ یعنی، این ساخت‌ها تک بند هستند (رجوع شود به پیشنهاد ورم‌براند ۲۰۰۳: ۹۹۱). از ویژگی‌های این ساخت‌ها این است که چون تک بند هستند در صورت حضور متمم‌نما و یا عنصر پرسشواژه‌ای بازآرایی منع می‌شود (رجوع شود ورم‌براند ۲۰۰۱: ۹۹۵ - ۹۹۸).

2. clause boundary

3. negative polarity items

است که شاید و باید ساخت بازآرایی هستند یعنی متمم آن‌ها فاقد CP و TP است. دیگر افعال وجهی خوانش شناختی مانند ممکن بودن، احتمال/امکان داشتن چون مرکب هستند، در دو جایگاه متفاوت تولید می‌شوند یعنی در VP؛ عنصر غیر فعلی (NV) در درون گره گزاره (CPr) و فعل سبک در هسته فعل کوچک (v°)، سپس آن‌ها مختصه عامل را در T بازبینی می‌کنند. افعال وجهی مرکب ریشه‌ای نیز که دارای ساخت کنترل نحوی هستند مانند مجبور شدن، توانستن، اجازه داشتن، احتیاج داشتن در VP هستند؛ چون دارای اعطای نقش معنایی به اقمار خود هستند و مختصه‌های عامل را در هسته وجه (Mod°) بازبینی می‌کند (با توجه به ورم‌براند^۱ ۱۹۹۸، به نقل از طالقانی: ۹۶-۹۰). با در نظر گرفتن توضیحات پیشین این نتیجه حاصل می‌شود چون بعد از افعال وجهی (به جز بایدوشاید) سازه CP قرار می‌گیرد و آن‌ها در VP تولید می‌شوند، داده‌های (۲۵-۲۴) مواردی از حذف CP هستند.

۳-۲-۳ - داده‌های دسته سوم

در این بخش نمونه‌هایی همچون (۳۲) و (۳۳) که در آن‌ها گروه فعلی محذوف در مجاورت با عنصر نفی قرار دارد، بررسی می‌شوند.

(۳۲) پیمان با عجله شیشه را شست، (اما) کامران نه Δ

(۳۳) خدایی که او می‌جوید خدایی یگانه است. نه حلول در او می‌گنجد و نه استحاله Δ

قبل از ادامه بحث ارائه توضیح مختصری درباره نفی ضروری به نظر می‌رسد. طالقانی (۲۰۰۸) معتقد است که در زبان فارسی دو علامت پیشوندی منفی Na-/Ne وجود دارد که در آغاز پایه فعل ساده و آغاز افعال سبک در افعال مرکب قرار می‌گیرند. وی (همان) همچنین به پیروی از پولاک^۲ (۱۹۸۹) پیشنهاد می‌کند که نفی در فارسی به صورت فرافکنی بیشینه NegP نمایش داده می‌شود که هسته آن علامت‌های Na-/Ne است و در جایگاه مشخص‌گر آن یک عامل تهی قرار دارد. طالقانی (همان: ۱۱۴) نتیجه می‌گیرد که در سلسله مراتب ساختاری گره NegP در بالای TP و VP قرار دارد. اینک به نمونه‌های زیر دقت کنید:

(۳۴) پیمان با عجله شیشه را شست نه کامران Δ

(۳۵) پیمان با عجله شیشه را شست ولی کامران نه Δ

1. Wurmbrand

2. Pollock

جملات (۳۴) و (۳۵) بیانگر چند ویژگی ساختاری‌اند: اول، برخلاف نظر طالقانی (۲۰۰۸: ۱۱۲) در زبان فارسی عنصر نحوی منفی آزاد نیز وجود دارد زیرا در (۳۴) و (۳۵) عنصر منفی «نه» مستقل عمل کرده و به صورت واژه بست یا پیشوند بر واژه‌های مجاور خود قرار نگرفته است؛ به عبارتی مستقل از فعل کمکی و وجهی عمل می‌نماید. دوم، این عنصر هم قبل از فاعل جمله (۳۴) و هم بعد از فاعل جمله (۳۵) قرار می‌گیرد. این تغییر در جایگاه عنصر منفی منجر به ارائه تعبیرهای متفاوتی شده است. قدر مسلم این است که در بررسی‌های زبان‌شناختی تعبیرهای متفاوت با ساخت‌های متفاوت نحوی همراه است. جهت روشن شدن ابعاد بحث ابتدا به دو راهبرد که دهان^۱ در تعامل منفی و افعال وجهی ذکر کرده است می‌پردازیم سپس نتیجه حاصل را بر نمونه‌های مورد بحث بسط می‌دهیم. دهان (۲۰۰۶: ۸۴) دو راهبرد رده‌شناختی را در تعامل عناصر نفی و وجه ذکر کرده است. اولین راهبرد *تعویض/فعال وجهی*^۲ است که در آن تمایز میان دامنه گسترده (wide) و محدود (narrow) منفی توسط افعال وجهی متفاوت بیان می‌شود و ترتیب خطی عناصر در دامنه تعبیر منفی تأثیرگذار نیست (۳۶)؛ این راهبرد را بیان می‌کند.

$$(36) \text{ a. Neg mod}_1 V_{\text{main}} \rightarrow (\text{mod (Neg (P))})$$

$$\text{ b. Neg mod}_2 V_{\text{main}} \rightarrow (\text{Neg (mod (P))})$$

دومین راهبرد، *جایگاه عنصر منفی*^۳ است. در این رویکرد تفاوت میان دامنه گسترده و محدود منفی توسط جایگاه خود عامل منفی تعیین می‌شود (دهان ۱۲۶-۲۰۰۶: ۱۲۴).

$$(37) \text{ a. (Neg mod) } V_{\text{main}} \rightarrow (\text{Neg (mod (P))})$$

$$\text{ b. mod (Neg } V_{\text{main}}) \rightarrow (\text{mod (Neg (P))})$$

طالقانی (۲۰۰۸: ۱۴۲ - ۱۴۵) با توجه به داده‌های (۳۸) و (۳۹) استدلال می‌کند که در زبان فارسی *جایگاه عناصر منفی* در تعامل با افعال وجهی تعبیر دامنه بزرگ و کوچک منفی را تعیین می‌کند.

(۳۸) سارا می‌تونه به این کنفرانس نره ((mod (Neg (P)))

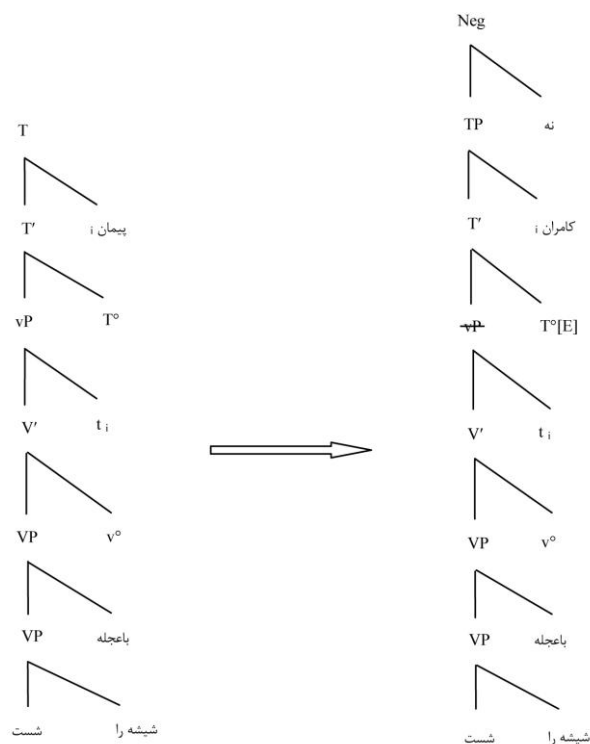
(۳۹) سارا نمی‌تونه تو این کنفرانس شرکت بکنه ((Neg (mod (P)))

با توجه به اینکه زبان فارسی در تعامل منفی و وجه از راهبرد دوم استفاده می‌کند لذا می‌توان این نتیجه را به داده‌های (۳۴) و (۳۵) نیز بسط داد. به تبع این فرض، هرگاه

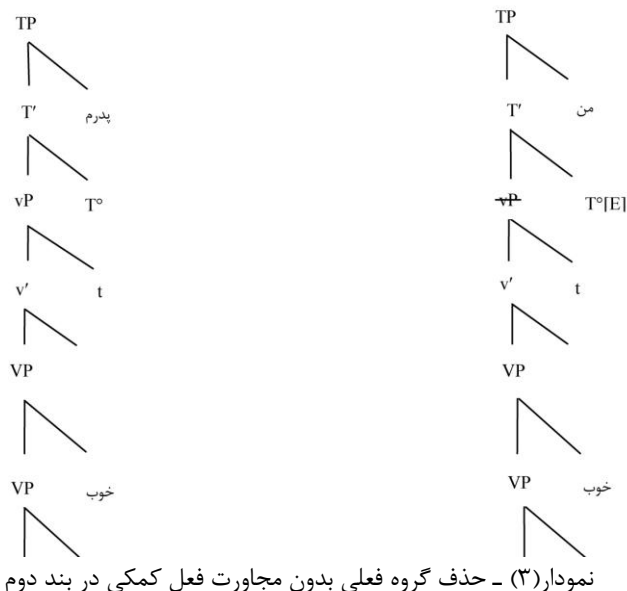
-
1. De Haan
 2. modal suppletion strategy
 3. negation placement strategy

عنصر نفی از تعبیر گسترده برخوردار باشد یعنی تمامی بند را در برگیرد (۳۴)، در این صورت این عنصر بر TP اشراف سازه‌ای دارد ولی عنصر نفی در تعبیر محدود خود یعنی وقتی که تنها گروه فعلی را در دامنه خود دارد (۳۵) در آن صورت عنصر منفی بر VP اشراف سازه‌ای دارد. طالقانی (۱۴۶-۱۴۷: ۲۰۰۸) نیز به این نکته اشاره کرده است؛ بنابراین ساخت‌های متفاوت نحوی تعبیرهای متفاوت معنایی را در پی دارد و برعکس. نمودارهای درختی (۴۰) و (۴۱) که به ترتیب برای جملات (۳۴) و (۳۵) ترسیم شده‌اند نشان می‌دهند تعبیرهای متفاوت «نه» به سبب جایگاه ساختاری متفاوت آن است. طبق تحلیل ارائه شده در بخش ۳-۲-۱، اولین گره نقشی حاکم بر گروه فعلی هدف - هسته تجویز کننده - در صورت وجود همانندی ساختاری با گروه فعلی مرجع، در فرآیند بازبینی مختصه E گروه فعلی هدف را در صورت آوایی (PF) حذف می‌کند.

(۴۰)



نمودار (۲) - حذف گروه فعلی بدون مجاورت فعل کمکی در بند دوم



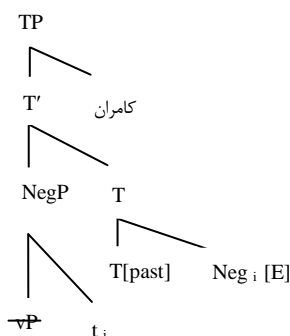
نمودار (۳) - حذف گروه فعلی بدون مجاورت فعل کمکی در بند دوم

مشاهده می‌شود که در نمونه (۴۰) اولین گره نقشی حاکم بر گروه فعلی هدف گره زمان می‌باشد اما در نمونه (۴۱) گره نقشی حاکم بر سازه مورد نظر گره منفی است. به لحاظ روش‌شناختی، فرض دو هسته تجویزکننده (گره زمان و گره منفی) و عدم ارائه یک تعمیم صوری نسبت به هسته‌های تجویزکننده حذف گروه فعلی مطلوب نبوده لذا در جهت رفع این نقص پیشنهادی ارائه می‌شود که بر اساس آن هسته منفی تحت پیامد حاکمیت شفاف تعمیم^۱ یافته (Generalized GTC) گروه فعلی تهی را تجویز می‌کند. چامسکی (۱۹۹۱، ۱۹۹۲) معتقد است که الحاق یک هسته به هسته دیگر مانع حاکمیت مرجعی^۲ رد نمی‌شود. از آنجایی که حرکت هسته به هسته است و هیچ مانعی بین آن‌ها وجود ندارد هسته‌ها در جایگاه الحاق شده ردهای خود را حاکمیت مرجعی می‌کنند. اصل پیامد حاکمیت شفاف تعمیم یافته ابتدا توسط بیکر^۳ (۱۹۸۸) مطرح شد سپس به شکل (۴۲) توسعه یافت:

1. The Generalized Government transparency corollary
2. Antecedent-government
3. Baker

(۴۲) هسته‌ای که دارای نمایه مشترک و حاکم بر هسته‌ای تهی است، هر چیزی را که آن هسته حاکمیت می‌کند، حاکمیت خواهد کرد.

(۴۳)



نمودار (۴) - حذف ساختاری گروه فعلی با اصل حاکمیت شفاف تعمیم یافته

در نمونه (۴۱) عنصر منفی با حرکت به سوی هسته زمان (T) به هسته زمان الحاق می‌شود؛ در نتیجه، هسته زمان دارای نمایه مشترک با هسته تهی می‌شود. وقتی عنصر منفی به هسته زمان ارتقاء می‌یابد، مختصه [E] نیز برای هسته زمان تعریف می‌شود. در این صورت، هسته زمان که دارای نمایه مشترک با هسته تهی است تحت فرآیند (GTC) مختصه [E] را بازبینی و در نتیجه گروه فعلی را به لحاظ آوایی تهی قرار می‌دهد. (۴۳) این فرضیه را نمایان می‌سازد. این فرضیه با محول کردن نقش بازخوانی مختصه حذف [E] به هسته زمان از طریق اصل GTC و قرار گرفتن گروه اسمی در جایگاه مشخص گر T، تنها یک هسته تجویزکننده برای حذف گروه فعلی یعنی هسته زمان را معرفی می‌کند؛ در این صورت هسته تجویزکننده حذف گروه فعلی از تعمیم بیشتری برخوردار می‌شود.

۴ - نتیجه

در این پژوهش به بررسی جملاتی پرداختیم که سازه گزاره در آن‌ها مفقود است. جهت سهولت روش‌شناختی در تحلیل، این نوع جملات به سه دسته تقسیم شدند. در این بررسی، نشان داده شد که تمامی این جملات به ظاهر همگن نمونه‌هایی از حذف گروه فعلی در زبان فارسی نیستند بلکه نمونه‌های دسته دوم موارد حذف CP می‌باشند زیرا بعد از افعال وجهی گروه متمم‌نما (CP) قرار دارد و تنها داده‌های دسته اول و سوم

موارد حذف گروه فعلی هستند. بر اساس تحلیل ساختاری حذف گروه فعلی، اولین گره نقشی حاکم بر VP - هسته تجویز کننده - برای بازبینی مختصه E، متمم خود (VP) را در صورت وجود همانندی ساختاری با VP بند مرجع در صورت آوایی (PF) حذف می‌کند. همچنین استدلال شد که شرط اقناع همانندی ساختاری با گروه فعلی بند مرجع در فرآیند حذف گروه فعلی بایست حفظ شود. این مباحث پیامد دیگری نیز برای یک نظریه نحوی دارند و آن اینکه ساخت‌های نحوی می‌توانند شامل سازه‌ها یا مقوله‌های تهی باشند؛ سازه‌هایی که صرفاً دارای مختصه‌های دستوری و معنایی‌اند، بدین معنی که در اشتقاق ساختار و تعبیر فعال اما فاقد مختصه‌های آوایی هستند.

منابع

- احمدی‌گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی ۲*، ویرایش سوم، تهران، فاطمی.
 علامه فلسفی، احمد (۱۳۸۴). *روش نوین دستور زبان فارسی*، تهران، پیام آزادی.
 شریعت، محمدجواد (۱۳۵۰). *دستور زبان فارسی*، اصفهان، نشر مشعل.
 دائی‌جواد، رضا (۱۳۴۴). *دستور زبان فارسی*، اصفهان، کتاب‌فروشی مشعل.
 خیامپور، عبدالرسول (۱۳۳۳). *دستور زبان فارسی*، تبریز، دانشگاه تبریز.
 کریمی، یادگار و حسن آزموده (۱۳۹۱). حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئله ساختاری، *پژوهش‌های زبانی*، دوره سوم، شماره دوم، ۹۴-۷۷.
 فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸). *دستور امروز، تهران*، صفی‌علیشاه.
 فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز، تهران*، نشر سخن.
 محمد ابراهیمی جهرمی، زینب و علی‌محمد حق‌شناس (۱۳۸۳). ساختار هسته گروه فعلی در زبان فارسی معیار، *نشریه دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان*، شماره پانزدهم، ۱۵۴-۱۷۷.
 مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*، تهران، سازمان تدوین و مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 مشکور، محمدجواد (۱۳۴۶). *دستورنامه*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
 میرعمادی، سیدعلی (۱۳۷۷). حذف به قرینه در زبان فارسی: قاعده‌ها و محدودیت‌ها، *زبان و ادب*، شماره سوم، ۳۷-۸۵.
 ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۴۳). *دستور زبان عامیانه*، مشهد، باستان رضوی.

- Baker, M. 1988. *Incorporation: A theory of Grammatical function changing*, Chicago, University of Chicago.
- Chomsky, N. 1991. Some notes on economy of derivation and representation, In: R. Freidin (ed.), *Principles and Parameters in Comparative Grammar* (417-454), Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. 1992. A Minimalist program for Linguistic Theory, *MIT Occasional Papers in Linguistics I*, MITWPL.
- Chomsky, N. 1995. *The Minimalist Program*, Cambridge, MA., MIT Press.
- Chomsky, N. 2001. Derivation by phase, *MIT Occasional Papers in Linguistics 18*. Cambridge MA, MIT Working Paper in Linguistics.
- Chomsky, N. 2004. Beyond explanatory adequacy, In A. Belletti (ed.), *Structures and beyond the cartography of syntactic structures* (Vol III, 104-131), Oxford: Oxford University Press.
- Corver, N, and M. van Koppen. 2007. Let's focus on verb phrase ellipsis, Ms., University of Utrecht, UiL-OTS.
- Culicover, P.W. 2009. *Natural Language Syntax*, Oxford University Press.
- Culicover, P.W, and R. Jackendoff. 2005. *Simpler syntax*, Oxford University Press.
- Darzi, A. 2005. *Persian subject control*, Ms, University of Tehran, Iran.
- Darzi, A. 2008. On the vP Analysis of Persian Control Constructions, *Linguistic Inquiry*, 39, no. 1: 103-116.
- De Haan, F. 2006. Typological approaches to modality, In W, Frawley (ed.), *The Expression of Modality in Natural Languages* (27-70), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Frazier, L. 2008. Processing ellipsis: A processing solution to the undergeneration problem?, In C, Chang, and H. J. Haynie (eds.), *Proceedings of the 26th West coast Conference on formal linguistics*, (21-32), Somerville, Mass: Cascadilla Proceeding Project.
- Ginzburg, J, and I. Sag. 2000. *Interrogative investigations*, Stanford, Calif.: CSLI Publications.
- Ghameshi, J. 2001. Control and thematic agreement, *Canadian Journal of Linguistics*, 46:9-40.
- Hankamer, J. 1979. *Deletion in coordinate structures*, New York: Garland Publishing, Inc.
- Hankamer, J, and I. Sag. 1976. Deep and Surface anaphora, *Linguistic inquiry*, 7:391-428.
- Johnson, K. 2001. What VP Ellipsis can do, and what it can't, but not why, In M. Baltin, and C. Collins (eds.) *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, (439-479), Oxford: Blackwell Publishers.
- Johnson, K. 2008. *Topics in Ellipsis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lasnik, H. 1995. Case and expletives revisited: On greed and other human failings, *Linguistic Inquiry*, 26:615-634.

- Lobeck, A. 1995. *Ellipsis: Functional, Heads, Licensing, and Identification*, New York: Oxford University press.
- Merchant, J. 2001. *The syntax of silence: Sluicing, islands, and the theory of ellipsis*, Oxford: Oxford University Press.
- Merchant, J. 2008. An asymmetry in voice mismatches in VP-ellipsis and pseudo gapping, *Linguistic Inquiry*, 39:169–179.
- Merchant, J. 2013a. Voice and ellipsis, *Linguistic Inquiry*, 44.1: 77-108.
- Merchant, J. 2013b. Diagnosing Ellipsis, In L. Cheng, and N. Corver (eds.), *Diagnosing syntax* (537-542), Oxford: Oxford University Press.
- Merchant, J. 2016. *Ellipsis: A survey of analytical approaches*. Ms, University of Chicago.
- Pollock, J-Y. 1989. Verb movement, Universal Grammar, and the structure of IP. *Linguistics Inquiry*, 20: 365–424.
- Ross, J. R. 1969. Guess who?, *Papers from the fifth meeting Chicago linguistics society*, University of Chicago.
- Taleghani, A. H. 2008. *Modality, Aspect and Negation in Persian*, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Toosarvandani, M. 2007. Ellipsis in Farsi complex predicates, *Syntax*, 12: 60-92.
- Wurmbrand, S. 1998. *Infinitives*, Doctoral dissertation, MIT: Cambridge.
- Wurmbrand, S. 2001. *Infinitives, Restructuring, and Clause Structure*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Wurmbrand, S. 2003. Two types of restructuring: Lexical vs. functional, *Lingua*, 114(8): 991–1014.
- Zagona, K. 1982. *Government and proper government of verbal projections*, Doctoral dissertation, University of Washington: Seattle.